

۱۶۶۵۴

داشکده اربابیت و علوم انسانی دانشگاه فردوسی	مجله
شماره ۱۳۵۷	تاریخ نشر
اول سال ۱۴	شماره
	شماره مسلسل
شماره	محل نشر
تاریخ	زبان
ابوالفضل نبی	نویسنده
۲۲۳ - ۲۴۱	تعداد صفحات
نسی و حرمت آت در اسلام	موضوع
	سرفصلها
	کیفیت
	ملاحظات

ابوالفضل نبی

## نسئ و حرمت آن در اسلام

«انما النسئ، زیادة فی الکفر یضل به الدین  
کتروا یحاونه عاماً و یحرمونه عاماً لیواطنوا عدة  
ما حرم الله فیحلتوا ما حرم الله زین لهم سوء  
اعمالهم والله لایهدی القوم الکافرین»

سورة التوبة، آیه ۲۷

مر شمار ماههای مستطاب	نزد حق باشد ده و دو در کتاب
زانده و دو چارمه باشد حرام	اینست دین قیّم از روی کلام
همچنان که می کنند ایشان قتال	باشما از کافه در ماه و سال
غیر از این نبود که افزایشی	بر عتو و کفر تا آید نسئ
این فزاید کافران را بر ضلال	که حرامی را کنند از خود حلال
سوء اعمالی که شیطان خواسته	گشته اندر و همشان آراسته

معرفت و آگاهی به زمان و تعیین اوقات مخصوص نسبت به مسایل مختلف،  
از موضوعاتی است که کلیه اقوام بشر از بدو تشکیل و تکوین اجتماعات و

۱- صفی علیشاه، تفسیر قرآن، چاپ افست رشدیّه، کتابخانه خیام، ج اول، چاپ سوم،

تهران ۱۳۲۲ هـ ش، ص ۲۸۹.

پیدایش اعتقادات و ادیان، توجه خاصی به آن معطوف داشته‌اند. وقت‌شناسی و توفیق و نیل به وسایل و طرق آن، مانند سایر اختراعات و اکتشافات ابتدائی به منظور رفع نیازمندیهای زندگی، در نوع خود حاکی از پیشرفت‌هایی است که انسان متفکر بدان نایل شده است.

مسایل مادی چون کشت و زرع و برداشت محصول، تهیه آذوقه، تغییر مکان و بیلاق و قشلاق کردنها، بازاریابی و مبادله دست‌آوردها، رفع احتیاجات اولیه و ضروری برای ادامه حیات بود که نظر کنجکاو انسانها را برای وقت‌شناسی بیش از سایر مسایل به سوی خود جلب کرد. پس از این مسایل و بدنبال آنها پیدایش اعتقادات و ادیان مختلف و انجام دادن اعمال دینی و مذهبی در مواقع مخصوص به خود، لازمه‌اش توجه به اوقات خاص شده است. پیشرفت و گسترش مسایل دینی و معنوی در میان مردم، و تشدید علایق مذهبی، مسؤولین امور دینی را به رعایت صحیح فرایض دینی واداشت، نتیجه شناسائی اوقات و تنظیم و ترتیب برنامه‌های دقیق برای برگزاری اعمال مذهبی در ایام بخصوص، حتی ساعات و دقائق ویژه را پیش آورد. حصول این منظور توجه به علم نجوم و گاه‌شماری را ایجاب نمود. در نتیجه هر يك از ادیان و مذاهب تقویمهای مخصوص بخود ترتیب دادند که محل بحث آنها اینجا نیست<sup>۲</sup> در این مقاله هدف بررسی سرگذشت تقویمی است که از دیرباز در میان اقوام مختلف شبه جزیره عربستان بخصوص مردم سرزمین حجاز و شهر مکه، سابقه طولانی و ریشه عمیق داشته است تا این که تقریباً در اواخر عهد جاهلیت بنا به مسایل اجتماعی و امور دنیوی بابکار بردن

۲- رد: «سنجش و مبدأ زمان در نزد ملل یا تاریخچه تقویم» تألیف نگارنده، اردبیل،

ردش خاصی بنام نسی در آن تغییراتی دادند. تا زمانی که دین مبین اسلام گسترش نیافته بود و آیه مبارکه «انما النسی زیادة فی الکفر...» در حرمت آن نازل نشده بود در شبه جزیره عربستان نسی جنبه عمومی داشت و تقویم دینی و سیاسی آن سرزمین محسوب می‌شد، اما در سال دهم هجرت با الفای و حریم آن، اسلام تقویم مخصوصی را بر اساس مسایل دینی برای مسلمانان تثبیت نمود و آن تقویمی است که از عصر حضرت ابراهیم (ع) برای حساب کردن و نگهداری زمان و انجام دادن فرایض دینی و معاملات تجاری بر حسب سیر ماه در آسمان تعیین شده بود<sup>۳</sup>. و امروزه نیز تقویم دینی جامعه اسلامی و از آن جمله ما ایرانیان می‌باشد. اینک به تاریخچه و کیفیت و چگونگی آن می‌پردازیم.

اساس گاه‌شماری اقوام قدیم عربستان مانند اکثر ملل باستانی آن روزگار بر حسب سیر قمر در آسمان بود که از رؤیت هلال تارویت مجدد آن یا به معنای دیگر فاصله زمان در رؤیت هلال را اصطلاحاً «شهر» می‌گفتند<sup>۴</sup> و دوازده بار متوالی رؤیت هلال را يك سال می‌گرفتند و هر ماهی را به اسمی

۳- «قال الله تعالی: الشمس والقمر بحسبان، سوره الرحمن، آیه ۴» و بانوجه به تفسیر آن: «... اشتقاق شهر از شهره کاراوست در آنچه مردم محتاج باشند در حساب و معاملاتشان و محل دیون و حج و زکوة و روزه و عبادت که محتاج باشند در آن به ماه». ابوالفتح رازی، تفسیر، به تصحیح و خواهی مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۱ هـ ق، ج ۵، ص ۱۷۵؛ مجمع البیان.

۴- حمزه بن حسن اصفهانی، سنی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه دکتر جعفر شمار، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۳۶ هـ ش، ص ۲؛ ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، به تصحیح جلال عمادی، تهران، ۱۳۱۸، ص ۲۲۴؛ مجمع البیان و التواریخ و الفصص، به تصحیح محمد تقی بهار (ملك الشعراء)، تهران، ۱۳۱۸، ص ۱۱.

می خوانند و اسامی دوازده گانه ماههای آن زمان ، همان اسامی بوده است که امروزه نیز محفوظ و معمول است: «محرم، صفر، ربیع الاول، ربیع الآخر، جمادی الاول، جمادی الآخر، رجب، شعبان، رمضان، شوال، ذی القعدة، ذی الحجة»<sup>۵</sup>. با توجه به آیه شریفه: «وان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلك الدین القيم فلا تظلموا فیهن انفسکم ...» سوره توبه، ۳۶. در این آیه، بر تعداد ماههای سال که دوازده باشد و چهارتای آنها که باید حرام شمرده شوند، بیان شده است، چنان که می بینیم با وجود تاکید بر حرمت چهار ماه، اسمی از ماههای حرام برده نشده است، معلوم می شود که از زمانهای خیلی قدیم این ماههای حرام برای اعراب معروف بوده که احتیاج به تصریح نداشته است. بررسی تاریخ جاهلیت اعراب و دوره اسلامی و توجه به احادیث و تفاسیری که از صدر اسلام تا عصر حاضر به ما رسیده است، نامها و چگونگی حرمت آنها را

۵- در منابع دیگر از جمله در آثار الباقیه ابوریحان بیرونی، غیر از اسامی این ماهها از ماههای دیگری به اسامی: مرتمر، ناجز، حوان، ... منسوب به اعراب نامبرده شده ولی فرق آنها با ماههای مذکور روشن نگردیده است. متن عربی، طبع لیبزیک ص ۶۰؛ بنابه تحقیق «سید محمود شکری الاوسی البغدادی»، باید این ماههای دوم را منسوب به اعراب ماریه دانست، وک: بلوغ العرب فی معرفة احوال العرب، تألیف، سید محمود شکری الاوسی، انبغدادی، به تصحیح محمد بهجة الاثری، ج ۲، چاپ سوم، قاهره، ص ۷۶.

۶- خداوند تبارک و تعالی می فرماید: همانا در پیش خداوند ماههای سال دوازده دانست، از روزی که زمین و آسمان آفریده شد و کتاب خدا که توسط پیغامبران فرستاده شد، چهار ماه از ماههای سال حرام گردید، این بر اساس استحکام دین است ... حرمت این ماهها مربوط به فلسفه خاصی است که خداوند برای آنها قابل شده، و در تفاسیرهای مختلف در این مورد توضیحات کافی داده شده است. وک: تفسیر ابوالفتح رازی، ص ۱۷۴-۱۷۳.

بر ما روشن می کند: از جمله ابن هشام در سیره النبی (ص)، بدنبال این آیه اضافه می کند: «... منها اربعة حرام، ثلاثة متوالية و رجب مضر الذي بین جمادی و شعبان»<sup>۷</sup>، چنان که ملاحظه می شود، ابن هشام نیز فقط رجب را نام می برد و اسامی سه ماه حرام متوالی را روشن نمی کند.

و اما یعقوبی ضمن شرح واقعه حجة الوداع و تشریح خطبه معروف حضرت محمد (ص) به این مطلب هم اشاره کرده و اسامی ماههای حرام را نیز مشخص نموده است<sup>۸</sup>. ولی طبری در اثر بزرگ خود «تاریخ الامم و الملوك» چیزی به مطلب ابن هشام اضافه نمی کند، در عوض در تفسیر طبری ماههای حرام متوالی، ذوالقعدة، ذوالحجة و المحرم و ماه حرام منفرد رجب یاد شده است<sup>۹</sup>. غیر از این چند مرجع اصیل و اولیه یاد شده، در هر يك از سایر منابع اسلامی از این مساله که یکی از موضوعهای مهم خطبه مشهور پیامبر اسلام (ص) در حجة الوداع می باشد، صحبت به میان آمده است و وضع تقویم دینی اسلام را روشن می سازد که اساس آن، سنت قدیمی اعراب و متکی بر دینی است که بواسطه پیغامبران بزرگ چون حضرت ابراهیم (ع) بنیان یافته و توسط پیغامبر ختمی مرتبت اسلام، حضرت محمد (ص) تأیید و تاکید شده است. چیزی که مسلم است از زمان حضرت ابراهیم<sup>۱۰</sup>، اسامی

۷- ابو محمد عبدالملك بن هشام، سیره النبی (ص). به تصحیح محمد محی السدین عبدالحمید، ج ۴، قاهره، ص ۲۷۶.

۸- احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی) - تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۲ ش، ج ۱، ص ۵۰۵.

۹- محمد بن جریر طبری، ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح حبیب یغمائی، ج ۳، تهران، ۱۳۴۰ ش، ص ۶۲۷.

۱۰- بنابه احتساب صاحب کتاب مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح محمد تقی بهار

ماههای فعلی عربی در بین مردم حجاز و مکه معمول بوده و عرب از آن زمان این چهار ماه (ذی القعدة، ذی الحجة، محرم، رجب) را بعلت حرمتی که خداوند برای آنها قایل شده بود<sup>۱۱</sup> حرام می شمردند، در این چهار ماه از جنگ و خونریزی دست می کشیدند، دشمنی و کدورت را کنار می گذاشتند، خلاف این اعمال را از معاصی کبیره می شمردند و در نتیجه در سایه حرمت این ماهها بود که در صلح و صفا و آرامش بسر می بردند. از آنجائی که همیشه اکثریت اقوام اعراب بدوی از غنایم جنگی و غارت و چپاول تامین می شد و در ماههای حرام که دست از این قبیل کارها می کشیدند در مضیقه بودند علی الخصوص چون این سه ماه حرام پشت سر هم قرار گرفته بود و سه ماه پی در پی از غارت و چپاول محروم بودن از لحاظ معیشت برای آنها خیلی سخت می نمود، بنابراین بابانهائی می خواستند این ماههای حرام را به نحوی به ماههای دیگر انتقال دهند تا فاصله در میان آنها برقرار گردد<sup>۱۲</sup>.

→ (ملك الشعراء)، طهران، ۱۳۱۸ (ش، ص ۱۲)، از زمان حضرت ابراهیم اول هجرت ۲۷۵۱ سال بوده است.

۱۱- ابوالفتوح رازی، تفسیر رازی، ج ۵، ص ۱۷۴-۱۷۳.

۱۲- بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب، ص ۱۷۵؛ تفسیر ابوالفتوح رازی، ص ۱۷۴.

۱۳- در نتیجه اختلاف سال قمری از سال شمسی.

زمان موسم حج در فصول مختلف قرار می گرفت و تغییر موسم حج زیانهائی به تجارت آنها وارد می ساخت و به موقع نمی توانستند به عرضه و تقاضای محصولات تجارتی خود بپردازند، بدین علت بود که اعراب نیز به این فکر افتادند، مثل یهودیها و سایر اقوام که توانسته بودند بابتکار بردن روش کبیسه<sup>۱۴</sup> سالهای قمری را با سالهای شمسی تطبیق دهند، آنان هم نوعی از کبیسه را در تقویم شان معمول دارند و در نتیجه موسم حج را در یکی از فصول که مناسب و موافق با موسم تجارتی شان خواهد بود ثابت نگه دارند و ضمناً جای ماههای حرام را نیز تغییر دهند. لازمه این کار آن بود که به يك نحوی کمبود ایام سالهای قمری را از سالهای شمسی جبران نمایند. تا ماههای قمری در ماههای شمسی تثبیت گردد، این عمل که تبدیل تقویم قمری اعراب به تقویم شمسی و نگهداشتن موسم حج در يك فصل مخصوص باشد محتاج به آگاهیهای لازم از علوم ریاضی و نجوم بود، بنابراین اعراب از یهودیهای همسایه خود که آشنائی به اصول کبیسه داشتند روش آنرا آموختند<sup>۱۵</sup> و

۱۴- برای کلمه کبیسه در فرهنگهای مختلف نازی و فارسی تقریباً معانی مترادف داشته اند که اضافه و اضافه شده معنی می دهد، اما مفهوم همه آنها یکی است: مثلث از کبیسه این است «خرده ساعتی اضافه برایام درست سال را به روی هم جمع می کند، بعد از چند سال که حاصل آن جمع نزدیک به بیست و چهار ساعت می شود، يك شبانه روز حساب کرده بر روزهای سال می افزایند و سالی که روزهای آن را يك روز بیشتر نسبت به سایر سالها حساب کرده اند سال کبیسه گویند»؛ ر.ک: لغت نامه دهخدا، کیس و کبیسه.

۱۵- ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، الانار الباقية عن القرون الخالية، بتصحيح دکتر ادوارد ساخائو (Eduard-Sachau) لیبزیک، ۱۹۲۳، ص ۱۱-۱۲؛ صاحب کتاب بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب، این عمل را نتیجه همکاری یهودیهای ساکن یثرب می نویسد: ج ۲، ص ۷۱؛ امام الفخر الرازی صاحب التفسیر الکبیر در این خصوص می نویسد: «ثم ان بعض

اصولی را که در این مقصود بکار بردند اصطلاحاً «نسی» گفتند .  
در خصوص نسی<sup>۱۶</sup> و معنی و مفهوم و تاریخچه آن نظریه‌ها و عقاید  
دانشمندان و مورخین مختلف است . بنابه محاسبه ابوریحان بیرونی اعراب  
حجاز و مکه از دو بیست سال قبل از هجرت ، در تقویمشان این کار را اعمال  
کردند<sup>۱۷</sup> . تولیت این کار را بعهده مردی از قبیله بنی‌کنانه که یکی از قبایل  
قریش و در دانش و ریاضیات عصر خویش متبحر بود محول کردند<sup>۱۸</sup> او را  
نساء یا قلمس نامیدند که جمع آن قلامس است<sup>۱۹</sup> . مورخین در خصوص

→  
العرب تعلم صفة الكعبة من اليهود والنصارى فاطهر ذلك في بلاد العرب» ج ۱۶، ص ۵۰؛  
سیدجلال‌الدین طهرانی در رساله صور الفلکی، که اقتباسی است از تاریخ نجوم اسلام «تلیس»  
از این که این عمل کار یهودی‌های ساکن عربستان باشد تردید دارد : ماهنامه سال ۱۳۲۱، ص ۱۸ .  
۱۶- نسی، بروزن فعلیل در لغت به معنی تأخیر است . برخی گفته‌اند به معنی افزایش باشد .  
تاریخ این لغت را در مورد ماه کبیسه اطلاق کنند، «لغت‌نامه دهخدا» ماده نسی، نسی به معنی  
تأخیر گرفته شده، آن صحیح است، «تفسیر ابوالفتوح رازی» ج ۵، ص ۱۷۸؛ ! معنی فقط  
نسی، را که در قرآن کریم آمده بطور قطع نسی دانیم، منسرين قرن اول و دوم چون طبری، نسی  
را بروزن فعلیل به معنای مغول و بعضی دیگر آن را از مصدر نسا و نسا دانسته و بعضی  
قرائن صحیح آن را بدون حمزه تشخیص داده‌اند : «النسی» خوانده‌اند و اکثر معنای  
آن را تأخیر و بعضی دیگر زیادت گفته‌اند ، «سیدجلال‌الدین طهرانی رساله صور قدیمه  
فلکی ، ضمیمه گاهنامه ۱۳۱۲ ش، ص ۸» .

۱۷- آثار الباقیه من القرون الخالیة ، بتصحیح زاخانو ، ص ۱۲ .

۱۸- ابومر احمد بن محمد بن عبدربه، العقد الفريد ، به تحقیق محمد سعید المعزبان

جزء ۳، قاهره، ۱۳۷۲ هـ، ص ۲۶ .

۱۹- قلمس : چاه پر آب و دریای وسیع، نام مردی کنانی از ناسان مشهور (که نامهای

حرام را تفسیر می‌داد)، لغت‌نامه دهخدا؛ و نیز، رك : آثار الباقیه، ص ۱۲ .

مردی که برای اولین بار به تولیت نسی گماشته شده مطالب مختلف می‌نویسند:  
صاحب کتاب بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب ، نعیم بن ثعلبة الکنانی را  
اولین فرد از افراد نساء و قلمس معرفی می‌کند : «نعیم بن ثعلبة الکنانی هو  
اول من نساء المشهور»<sup>۲۰</sup> ، مسعودی در التنبیه و الاشراف ، افرادی را نام  
می‌برد که با نامهایی که در نوشته‌های بیرونی آمده است اختلاف دارد :  
«... وكان المتوارون لذلك النساء من بني الحارث بن كنانة بن مالك ابن خزيمة بن  
مدركة بن الياس بن مضر ، اولهم ابو ثمامة جنادة بن عوف بن امية»<sup>۲۱</sup> .

ابوالفتوح رازی در تفسیر خود ضمن این که از اختلاف مورخین در این  
خصوص سخن می‌گوید<sup>۲۲</sup> و نقل قول‌هایی که از عبدالله بن عباس ، ضحاک و  
مجاهد (مفسرین صدر اسلام) می‌کند، درجائی اولین کس از نساء را بنومالك  
ابن کنانه ، و در جای دیگر از قول کلبی اولین کس از نساء را نعیم بن ثعلبه ، و  
باز در جای دیگر و از قول راویان دیگر ، عمرو بن یحیی بن قهقهه بن جندف را  
اولین قلمس نام می‌برد<sup>۲۳</sup> . ولی ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه ایشان را  
هفت نفر معرفی کرده و به ترتیب برای هر یک از آنها سی سال تولیت این امر  
را منظور داشته و از روی این حدس برقراری نسی را دو بیست سال جلوتر  
از هجرت قرار داده است : «... ويتولى ذلك النساء من كنانة المعروفون  
بالقلامس واحدهم قلمس وهو البحر العزيز وهم ابو ثمامة جنادة بن عوف

۲۰- بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب ج ۲، چاپ ۳، قاهره، ۱۷۵۰ .

۲۱- ابوالحسن علی بن الحسن المسعودی - التنبیه و الاشراف ، به تصحیح سعیدالدین

اسماعیل الصاوی، بغداد، ۱۳۵۷ هـ، ص ۱۸۶ .

۲۲- ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۱۷۹ .

۲۳- همان‌جا، ص ۱۷۹ .

ابن امیه بن قلع بن عبد بن قلع بن خدیقه<sup>۲۴</sup> . در هر حال آنچه مسلم است ، آخرین فرد از قلامس ابونمامه است که معاصر حضرت محمد (ص) بوده و بنام مورخین در این خصوص اتحاد نظر دارند<sup>۲۵</sup> .

قلامس مقام و مرتبت ارجمند در میان مردم داشتند و از حکام بزرگ اعراب محسوب می شدند و شعرای عصر جاهلیت نیز در توصیف و مدح آنها شعر می سرودند ، اینک چند نمونه از اشعاری که در وصف آنها در کتابها می بینیم :

لئاناسی تمشون تحت لوائه یمل اذا شاء الشهور ویحرم<sup>۲۶</sup>  
فدا فقیم کان یدعی القلمسا و کان للبدین لهم مؤسسا  
مستمعا من قوله مراسا<sup>۲۷</sup>  
مشهر من سابقی کنانه معظم مشرف مکانه

۲۴- آثار الباقیه عن القرون الحالیه ، ص ۱۲ ؛ المقریزی - نقل الدین احمد ، کتاب المواعظ والاعتبار ، ذکر الخطط والآثار ، به تصویب M. Gaston-wiet چاپ مصر ، ج ۱ ص ۲۹۹ و ۲۹۸ .

۲۵- ابومر احمد بن محمد بن میدویه ، المقدالفرید ، محمد سید العزبان ، ج ۲ ص ۲۶۰ ؛ تفسیر ابوالفتح رازی ، ج ۵ ، ص ۱۷۹ .

۲۶- آثار الباقیه ، ص ۸۸ .

۲۷- یعنی این فقیم که قلمس خوانده می شود مؤسس این روش است که سالها را نمی کنند و آنچه او گوید دیگران بفرموده او گوش می دهند. ترجمه آثار الباقیه ، ص ۲۱ . این اختلافها در متن فارسی و متن عربی آثار الباقیه مشاهده می شود ؛ در متن فارسی بجای القلمسا «العلمی» و بجای مراسا «مراسم» و بجای بجمعه «تجمعه» و بجای لدی «مردی» آمده است . متن عربی ، ص ۱۲ .

مضى على ذلك زمانه<sup>۲۸</sup>

ما بين دور الشمس والهلال يجمعه جمعا لذي الاجمال

حتى يتم الشهر بالكمال<sup>۲۹</sup>

لقد علمت معد ان قوى كراما الناس ان لهم كراما

فاى الناس فأتونا بوتر واى الناس لم نعلك لجاما<sup>۳۰</sup>

السنا الناسين على معد شهو والحل نجعلها حراما<sup>۳۱</sup>

ونحن الناسون على معد شهو والحل نجعلها حراما<sup>۳۲</sup>

وكنا الناسين على معد شهو هم الحرام الى الحليل

نساء الشهور بها وكانوا هلهيا من قبلكم والعز لم يتحول<sup>۳۳</sup>

روشی را که قلامس بکار می بردند چنین بود : اولاً ماهی را از اول سال حذف می کردند مثلا ماه محرم را که اولین ماه سال قمری است نادیده می گرفتند و ماه صفر را اولین ماه سال حساب می کردند ، ثانیاً ماهی را که از اول سال حذف کرده بودند در آخر سال قرار می دادند و ماه آخر سال را

۲۸- یعنی یکی از مشهورترین پیشینیان بنی کنانه که در این قوم دارای عظمت و شرافت بود بهمین طریق زمان خود را گذرانید. ترجمه آثار الباقیه ؛ ص ۲۱ .

۲۹- یعنی میان گردش آفتاب و ماه درگاه حساب برای این که ماه را کامل کند حساب می نمایند و جمع می کنند . ترجمه آثار الباقیه ، ص ۲۱ .

۳۰- بلوغ العرب ، ج ۲ ، ص ۷۴ و ۷۲ .

۳۱- بلوغ العرب ، ج ۲ ، ص ۱۷۶ و ۷۴ .

۳۲- تفسیر ابوالفتح رازی ، ج ۵ ، ص ۱۷۹ ؛ گاهنامه سال ۱۲۱۲ ، سید جلال الدین لهرانی ، ص ۱۴ (به نقل از ابومعشر بلخی) .

۳۳- بلوغ العرب فی معرفة احوال العرب ، ج ۲ ، چاپ سوم ، ص ۱۷۶ .

تکراری می خواندند<sup>۳۴</sup>. ثالثاً در هر دو ویا سه سال، بر حسب سال شمسی آن ماهی که بر سال قمری زیاد می گردید (در هر سال ده روز اضافی روزهای شمسی بر قمری) به آخر سال قمری اضافه کرده بنام ماه پیشین می خواندند<sup>۳۵</sup> بدین طریق هم ماه حرام جایز عوض می شد و هم موسم حج در محل خود باقی می ماند و کلیه این محاسبات را نسئ می گفتند و اولین نسئ که روی داد در ماه محرم بود<sup>۳۶</sup> و برای آگاهی مردم از این تغییر و تبدیل در ماههای سال آتی و یا سالهای آتی، قلمس وقت پس از اتمام اعمال حج در محلی منی و یا عرفات قرار می گرفت و با صدای بلند می گفت: «انی لا اعاب ولا اجاب ولا یرد لما اقول انا حرمتنا المحرم و آخرنا صفر»<sup>۳۷</sup>. و سال دیگر قلمس باز می آمد و می گفت: «انا حرمتنا صفر و آخرنا المحرم»<sup>۳۸</sup>. بدین ترتیب اعراب حج را سالی در ماه ذی الحججه و سالی دیگر در ماه محرم انجام می دادند و بروی این اصل اعمال حج در ماه محرم و یا در هر یک از ماههای دیگر سال، بر حسب تقدیمی که نسبت به دیگر ماهها داشته است (به جدول ضمیمه توجه شود)

۳۴- التنبیه والاشراف، چاپ بغداد، ص ۱۸۶؛ آثار الباقیه ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر دانشرشت، تهران ۱۳۲۱، ص ۸۸. ... یکماه را نسئ می نمودند و آن ماهی که بر سال زیاد می شد بنام ماه پیشین می خواندند.

۳۵- ترجمه آثار الباقیه ابوریحان بیرونی، ص ۸۸.

۳۶- همان مآخذ، ص ۸۸.

۳۷- تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۵، ص ۱۷۹؛ سید محمود شکر الالوسی، بلوغ الادب،

ص ۱۷۵.

۳۸- تفسیر ابوالفتح رازی، ص ۱۷۹.

دوبار انجام می گرفت، و در هر دو سال اعراب بیست و پنج ماه می شد<sup>۳۹</sup> و همواره در هر دو سال، کار قلمس تعیین و اعلام ماه اول سال بود، تا این که یک دوره بیست و چهار ساله تمام می شد و بعد از یک دوره کامل و سیر ماه حج اعراب در ماههای دیگر سال به ذی الحججه حقیقی بر می گشت، پس چنین نتیجه گرفته می شود که تقویم اعراب نیز دوره ای بوده آنهم دوره بیست و چهار ساله. بقول ابومعشر بلخی، عرب در هر بیست و چهار سال قمری نه ماه قمری کبیسه می گرفتند<sup>۴۰</sup>. ولی این هم تقریبی بود زیرا تفاوت حقیقی بین سال شمسی و سال قمری که ده روز و بیست و یک ساعت و دوازده دقیقه است، و این مقدار را هر موقع به یک ماه می رسید به سال اضافه می کردند<sup>۴۱</sup>. و از ساعت های اضافی صرف نظر می شد و حسابشان دقیق نبود و بجای ۲۱ ساعت و یک پنجم ساعت (۱۲ دقیقه)، بیست ساعت حساب می کردند، بطور تقریب، نتیجه لازم می شد که بعد از سی و چهار سال یکسال دیگر کبیسه کنند<sup>۴۲</sup> ولی بجای این کبیسه با عمل دیگری آنرا خنثی می کردند، عمل یاد شده باین طریق بود که روزهای مخصوص اعمال حج را بارزیت هلال و آمدن ماه بحالتی که شب های نهم و دهم را نشان می داد ایام حج را ترتیب و تنظیم می نمودند و باین روش اوقات اضافه بر بیست ساعت از میان می رفت و

۳۹- سید جلال الدین تهرانی، گاهنامه ۱۲۱۲ «به نقل از ابومعشر بلخی» متوفی ۲۷۲ هـ ق، صاحب کتاب الاولی، ص ۱۵.

۴۰- گاهنامه ۱۲۱۲، ص ۱۵، جدول ضمیمه که تنظیم نگارنده است این گفتارها را ثابت می کند.

۴۱- این مقدار زمان، فرق مابین سال شمسی و قمری، که ابومعشر آنرا حساب کرده است، مورد تأیید ابوریحان بیرونی نیز می باشد، وک: ترجمه آثار الباقیه، ص ۲۱-۲۰.

۴۲- ترجمه آثار الباقیه، ص ۲۱؛ گاهنامه سال ۱۲۱۲، ص ۱۷.



احتیاج به کبیسه نمی‌شد.

بنابراین باید گفت که با اعمال نسق ماههای اعراب جاهلیت هم شمسی بود و هم قمری و سال شمسی را با سال قمری درمی‌آمیختند که امروز اصطلاحاً بآن Anneé Lunisolaire گفته می‌شود<sup>۴۳</sup>. این نوع سال شماری مربوط به مردم مکه بود که برای ثابت نگه داشتن موسم حج بنابه قول ابوریحان بیرونی چنان که گذشت از دو بست سال قبل از هجرت معمول بود، سایر اقوام عربستان نیز بعلت ارتباط و همگامی در مسایل دینی بخصوص بعلت مرکزیت و موقعیت مکه ناچار بودند از آن تبعیت کنند، تا سال نهم هجری حج به این طریق انجام گرفت<sup>۴۴</sup> تا این که در سال دهم هجری که پیغام بزرگ اسلام (ص) خود در معیت حجاج بود - حجة الوداع - و اتفاقاً این حج به ذی الحجه حقیقی افتاده بود آیه «انما التسی ...» برای ابطال و القای نسق نازل شد و بدنبال آن آیه مبارکه «ان الزمان قد استدار کهیئة يوم خلق الله السموات والارض» را پیغمبر اسلام خطاب فرمودند. یعنی روزگار برگردید بشکل روزی درآمد که خدای تعالی در آن روز آسمان و زمین را آفرید، مراد آنست تقویمی که از زمان حضرت ابراهیم (ع) بکار می‌رفت و ماههای حرام شده، در نتیجه اعمال نسق از جای خود دور افتاده بودند، دوباره بجای خود رسیدند، اعمال حج نیز بروز حقیقی و ماه ذی الحجه حقیقی برگشت<sup>۴۵</sup> مفسرین اسلامی در این مورد تفسیرهایی کرده‌اند که اشاره بدانها از

۴۳- تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه علم الفلك، تالیف، الفوتو نینیو، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۴۹ش، «انظر مستشرقین در خصوص نسق» .  
۴۴- در این سال اعمال حج باروش نسق در ماه ذوالقعدة انجام گرفت و امیرالجاج ابوبکر بود. تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۵، ص ۱۷۸؛ التنبیه والاشراف، ص ۱۸۶؛ ترجمه تفسیر طبری، حبیب‌بنمائی، ج ۲، ص ۶۲۲؛ بلوغ الارب، ص ۷۲ .  
۴۵- تفسیر ابوالفتح رازی، ص ۱۷۸

حاصله این گفتار خارج است، صاحب کتاب بلوغ الارب از قول یوسف بن عبدالملك نقل می‌کند در همچون زمانی که این آیه نازل شد، دهم ذی الحجه درست زمانی بود که خورشید نیز به برج حمل وارد شده و شبانه روز مساوی گردیده بود «...» والمراد باستدارته وقوع تاسع ذی الحجه فی الوقت الذي حلت فيه الشمس برج الحمل حيث یستوی اللیل والنهار<sup>۴۶</sup> و مراد از استدار واقع شدن نهم ذی الحجه در وقتی است که خورشید به برج حمل وارد شده است. ولی بنا به دلایلی که بانها اشاره کردیم در این دو تفسیر نیز باید بگوئیم که برج حمل با برج میزان اشتباه شده است.

بعد از این گفتار اجمالی در خصوص تاریخچه نسق، خواستیم با تنظیم جدولی کیفیت ترتیب آن را با توجه به اقوال مورخین و مفسرین روشن سازیم و از روی این جدول آنچه را که مورخین بطورسنجیده و یا نسنجیده گفته و گذشته‌اند صحت و سقم آنها را بررسی کنیم. با توجه به گفته ابومعشر بلخی (متوفی ۲۷۲) که مورخان بعدی در نوشته‌هایشان به او استناد می‌کنند<sup>۴۷</sup> چنان که دیدیم، سعی اعراب در این بود که موسم حج را با موسم تجارت تطبیق دهند و حج آنها در فصلی قرار گیرد که هم هوا معتدل باشد و هم درختان دارای برگ باشند. روی این اصل اوایل فصل پاییز و تقریباً مهر ماه ایرانیان می‌توانست مناسبترین موقع در این خصوص باشد، زیرا در اوایل فصل پاییز است که هم هوا معتدل می‌شود و هم درختان هنوز

۴۶- بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب، ص ۷۲ (به عقیده نگارنده برج حمل در اینجا اشتباه است باید برج میزان باشد، تسوی شب و روز نویسنده آنرا با اشتباه واداشته، غافل از این که در اول برج میزان نیز شبانه روز مساویند) .  
۴۷- ترجمه آثارالباقیه، ص ۶۲؛ تاریخ نجوم اسلامی، فصول مربوط به نظریه مستشرقین در خصوص نسق؛ گاهنامه، ۱۳۱۳، ص ۱۶ .

دارای برگه می باشند آنها در منطقه ای مثل عربستان و بخصوص سرزمین مکه . بنابراین با استفاده از این موضوع در جدول تنظیمی ، مبدأ سال شماری را از اول مهرماه ایرانیان که برابر بادهم ذی الحجه مبدأ سال شماری اعراب نیز باشد ، فرض کردیم ، این فرض ما باشواهدی که می آوریم مقرون به حقیقت خواهد بود ، زیرا اگر به قول ابوریحان بیرونی نیز توجه شود : «موسم حج در وقت رسیدن محصولات و میوه ها و سایر مزروعات بود»<sup>۴۸</sup> . بنابر این در اوایل پاییز بودن موسم حج هیچگونه تردیدی نمی توان کرد . و اگر به نظر به Coussin de Perceval نیز توجه کنیم : «در همین وقت کیسه را که حساب نمودن يك ماه در سه سال باشد اجرا نمودند تا آن که وقت حج هماره در پاییز بماند»<sup>۴۹</sup> فرضیه مانیز موافق آن خواهد بود . و این که ابومعشر بلخی در دنباله گفتار خود در مورد نسبی می افزاید : اعراب در بیست و چهار سال دوازده کیسه می گرفتند<sup>۵۰</sup> بعد در جای دیگر می نویسد : اعراب نه کیسه در بیست و چهار سال حساب می کردند<sup>۵۱</sup> . اگر قول اول او را نسبت به سخن دومش اشتباه بدانیم ، جدولی که نویسنده ارائه داده چگونگی نه کیسه را در بیست و چهار سال مطابق قول دوم ابومعشر روشن و ثابت می کند . باز با توجه به این که در این جدول مبدأ سال دوره ای اول پائیز (اول مهرماه) فرض شده اگر بادهم ذی الحجه مطابقت داشته باشد و بایکاربردن اصول قلامس ، در دو سال اول محرم را نادیده گرفته و آغاز سال را از صفر قرار دهیم و محرم کنار گذارده شده را بجای ماه دوازدهم بعد از ذی الحجه بیاوریم و در دم

۴۸- ترجمه آثار الباقیه ، ص ۸۸ ؛ گاهنامه ۱۲۱۲ ، ص ۱۶ .  
 ۴۹- تاریخ نجوم اسلامی ، ص ۱۲۲ ؛ گاهنامه ۱۲۱۲ ، ص ۲۰ .  
 ۵۰- گاهنامه ۱۲۱۲ ، ص ۱۴ .  
 ۵۱- همان مآخذ ، ص ۱۵ .

آن اعمال حج انجام شود و يك ماه اضافی دیگر برای جبران کسری سه سال آینده تفاوت سال شمسی نسبت به سال قمری بنام محرم دوم به آن اضافه کنیم در این صورت ده روز این ماه اضافی جایگزین عقب افتادگی این سال قمری با سال شمسی خواهد شد و بیست روز باقی مانده در کسور دو سال دیگر مستهلك خواهد شد .

و در سال سوم هم ، دهم محرم بجای دهم ذی الحجه دوم مفروض قرار گیرد و بدین ترتیب در سال دوم دو مرتبه حج بفاصله يكماه از هم انجام می شود که می تواند منظور طبری را به نقل از المجاهد «اعراب در هر ماه دو سال حج می گزارند» تایید کند که مدعی است در یکسال دو مرتبه حج بعمل می آمد<sup>۵۲</sup> . و از طرفی تاییدی است بر گفتار ابومعشر و ابوریحان بیرونی که می گویند : حج دو سال در محرم و دو سال در صفر و دو سال در ربیع ... قرار می گرفت<sup>۵۳</sup> . و این که ابومعشر می نویسد : «ربیع الاول را اول ماههای سال سوم و چهارم معین می کردند تا حج در آن دو سال در صفر واقع شود»<sup>۵۴</sup> با جدول ما مطابقت دارد . باز از همان شخص نقل می شود : «اعراب هر بیست و پنج ماه را دو سال می شمردند»<sup>۵۵</sup> . دستون اول جدول ما نیز نشان دهنده آنست . از طرف دیگر چون تفاوت مابین سال شمسی با سال قمری ده روز و بیست و يك ساعت و دوازده دقیقه است ، و ما در این جدول آن را تقریباً ده روز گرفته ایم و بیست و يك ساعت و دوازده دقیقه در بیست و چهار سال در حدود بیست و

۵۲- تاریخ نجوم اسلامی «فی کل سنه فی کل شهره در هر سال در هر ماه» ص ۱۰۸ به نقل از تفسیر طبری ، ج ۱۰ ، ص ۸۱ و ۶۲ .  
 ۵۳- سید جلال الدین تهرانی ؛ گاهنامه ۱۲۱۲ ، ص ۱۵ و ۱۴ .  
 ۵۴- همان مآخذ ، ص ۱۵ .  
 ۵۵- همان مآخذ ، ص ۱۵ .

یک روز و چهار ساعت و چهل و هشت دقیقه می شود، اگر آن را در سال بیست و چهارم بر ماه ذی الحجه اضافه کنیم با این حساب باز این کسری روزها، بدنبال ذی القعدة سال بیست و سوم که کیسه است، پشت سر آن ذی الحجه سال بیست و چهارم هم کیسه می شود و در نتیجه در بیست و چهار سال نه کیسه خواهیم داشت که با گفتار ابو معشر و تأیید ابوریحان بیرونی<sup>۵۶</sup> کاملاً موافق است. بیست و یک ساعت و دوازده دقیقه تقریباً در هر سی و چهار سال برابر با یک ماه قمری است. چون تمام این حسابها تقریبی بود<sup>۵۷</sup> ولی اعراب با طریق دیگر کار خود را بالنسبه دقیق تر می کردند، یعنی اختلاف ساعتها را از طریق انواء «زمان غروب منازل قمر» از آغاز رؤیت هلال ماهی که حج در آن انجام بشود اصلاح نمودند<sup>۵۸</sup>. در جای دیگر از مستشرقین آلمانی A. Sprenger که در تقویم اعراب جاهلیت تحقیقاتی دارد می نویسد:

«نساء خیر می دادند که عید اضحی در کدام ماه دوازدهم و یاسیزدهم قمری خواهد بود و سال آینده چگونه است»<sup>۵۹</sup>. این گفتار حاکی از آنست که سالهای عربی یکی دوازده ماه و دیگری سیزده ماه بوده است که جدول ما نیز همین امر را نشان می دهد و در بیست و چهار سال قمری نه سال سیزده ماهه را روشن می کند<sup>۶۰</sup>.

نتیجه گفتار آن که اعراب با بکار بردن نسیء می خواستند منافع مادی خود را بر فرایض دینی مقدم دارند و لذا اعمال حج را که می بایست در ماهی

۵۶- همان مآخذ از قول بیرونی به نقل از قول ابومعشر، ص ۱۵.

۵۷- رک: تاریخ نجوم اسلامی (بحث مربوط به نظریه مستشرقین درباره نسیء).

۵۸- ترجمه آثار الباقیه، ص ۲۹۶؛ تاریخ نجوم اسلام، ص ۱۲۹.

۵۹- سید جلال الدین تهرانی، گاهنامه ۱۲۱۳، ص ۲۰؛ تاریخ نجوم اسلامی، ص ۱۲۹.

۶۰- به جدول ضمیمه توجه شود.

مخصوصاً انجام گیرد تابع دادوستد و بازرگانیشان قرار می دادند و با جابجائی وقت آن منافع مادی خود را تأمین می کردند ولی شارع اسلام که مصالح اجتماعی مسلمین و فلسفه خاص حج را اهم می دانست به تثبیت زمان و موقع حقیقی مراسم حج توجه داشت پس ضروری بود میزانی تعیین نماید که در عین سادگی و سهولت، متکی به یکی از پدیده های طبیعی چون سیر ماه در آسمان باشد تا بر اساس آن مسلمانان به گاه شماری و حساب روز و ماه و سال بپردازند. بدین جهت رؤیت هر هلال را آغاز ماه دانست و اهله آن را ملاک تشخیص ایام ماه معرفی کرد چنان که در قرآن کریم آمده: «يسئلونك عن الالهة قل هي مواقيت للناس والحج» سورة البقرة آیه ۱۸۸. بدین ترتیب سال اسلامی بر مآخذ دوازده ماه قمری قرار گرفت و نسیء باطل شناخته شد.